



فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹، صفحات ۳۱-۹

مقاله پژوهشی

بتواره سرمایه داری دولتی در ایران (۹۹-۱۳۲۳)*

سجاد ستاری^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۱)

چکیده

مقاله کوششی است نو در فهم ماهیت بتواره‌های سرمایه داری دولتی و منطق بازتولید آن در جامعه ایران. استدلال اصلی نویسنده آن است که برای مطالعه آشکال معینی که سرمایه‌داری در آن شکل‌ها (مثلاً دولتی یا ملی) در هر جامعه بروز می‌کند؛ ابتدا باید در جستجوی پاسخ به این پرسش اساسی بود که توسعه یک شکل خاص سرمایه‌داری، چه نسبتی با عاقبت‌های ساختی یا ساختار «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» پارادایم قدرت مستقر در آن جامعه داشته و تا چه حد «نظم پارادایمی موجود» را حفظ و بازتولید، یا دگرگون می‌سازد؟ وی با این استدلال، گرایش بتواره‌های نخبگان قدرت به هسته سرمایه داری دولتی را بیش از هر چیز ناشی از بداهت ذاتی سازواری این نوع سرمایه داری با نظم پارادایمی می‌داند. نویسنده در ادامه، ریشه‌های نخستین و اصلی سرمایه داری دولتی را نه در دوره پس از استقرار پارادایم قدرت جمهوری اسلامی، بلکه در «الاهیات سیاسی مرحله تکوین» (۱۳۲۳-۴۱) و «رتوریک انقلابی مرحله تکامل» این پارادایم قدرت (۱۳۴۱-۵۷) می‌داند. و نشان می‌دهد که چگونه این دو، گرایش به سرمایه داری دولتی را در دوره پس از استقرار جمهوری اسلامی، ایجاد و حتی اجتناب ناپذیر کرد. آنگاه استدلال می‌کند که در دوره پس از استقرار، بر اثر ظهور «اخلاق انقلابی و روح ضدسرمایه داری» در جامعه از یکسو، و قابلیت سرمایه داری دولتی در تقویت «سانترالیسم پارادایمی»، «آرمانی کردن نظم جدید»، «بسیج اضطراری»، و پیشبرد یک «برنامه کار پارادایمی بزرگ» از سوی دیگر، سرمایه داری دولتی خصلتی بتواره‌ای یافت. با این حال، از دید مولف سرمایه داری دولتی در ایران دارای بحرانهای ذاتی اختصاصی خود بوده و خواهد بود.

واژگان کلیدی: سرمایه داری ضدسرمایه دارانه، سانترالیسم پارادایمی، پارادوکس ابیلین، خشونت سرمایه‌ای، دولت ضعیف و اجتماعات ضعیف‌تر، قوانین آهنین انباشت.

* این مقاله، امتداد مباحث کتاب «گفتارهای نو در جامعه‌شناسی سیاسی» از انتشارات دانشگاه تهران (۱۳۹۹) است.
Email: Sattari.s@ut.ac.ir نویسنده مسئول - 1

مقدمه

غایت اصلی مقاله، فهم ماهیت گرایش فتیسیستی نخبگان قدرت به سرمایه‌داری دولتی است. در اینجا کوشیده‌ام تا با صورتبندی مفاهیمی نو مانند «بتواره سرمایه‌داری دولتی، سرمایه‌داری ضدسرمایه‌دارانه، ماهیت تحسینی سرمایه، اخلاق انقلابی و روح ضدسرمایه‌داری، سانترالیسم پارادایمی، خشونت سرمایه‌ای، مبادله مبتنی بر خواست خیر دوگانه، پارادوکس ایلینی و وقوع وفاق ضدسرمایه‌دارانه، کلیتومانیای نخبگان قدرت، قوانین آهنین انباشت، جامعه شبه دولتی‌ها» و برخی مفاهیم دیگر، تا حد امکان ابزار تئوریک تازه و مناسبی برای درک خصلت بتواره‌ای سرمایه‌داری دولتی در جامعه به دست دهم. مسأله محوری مقاله آن است که چرا نخبگان قدرت مسلط، تحت هر شرایطی هسته سرمایه‌داری دولتی را حفظ می‌کنند؟ در اینجا، چهار استدلال اصلی دارم:

نخست؛ درک ماهیت بتواره‌ای سرمایه‌داری دولتی، بدون توجه به فرایند تاریخمند تکوین، تکامل و تعیین پارادایم قدرت جمهوری اسلامی ممکن نیست. بر این اساس، ریشه نخستین و اصلی گرایش به سرمایه‌داری دولتی در دوره جمهوری اسلامی، در نظم پارادایمی ترسیم شده در «الاهیات سیاسی مرحله تکوین» (۱۳۲۳-۴۱) و «رتوریک انقلابی مرحله تکامل» (۱۳۴۱-۵۷) این پارادایم قدرت قرار دارد. در این دو مرحله، «دعای پیشانقلابی رهبران انقلابی»، «نیازها و وضع خاص انسان پیشانقلابی» و «ذات مبادله‌ای جامعه پیشانقلابی» تاسیس سرمایه‌داری دولتی را در دوره پس از استقرار جمهوری اسلامی، ایجاب و اجتناب ناپذیر نمود.

دوم؛ در دوره پس از استقرار پارادایم قدرت جمهوری اسلامی، به سه دلیل، نخست؛ ظهور «اخلاق انقلابی و روح ضدسرمایه‌داری» در جامعه، **دوم؛** «سازواری ذاتی سرمایه‌داری دولتی با ساختار هژمونی، هویت و مشروعیت پارادایم قدرت جمهوری اسلامی»، و **سوم؛** قابلیت سرمایه‌داری دولتی در تقویت نوعی «سانترالیسم پارادایمی»، «آرمانی کردن نظم جدید» و «بسیج اضطراری»، به تدریج موقعیت این نوع سرمایه‌داری پس از تاسیس آن تثبیت شد. از این مقطع، هسته سرمایه‌داری دولتی و اقمار شبه دولتی آن توسط نخبگان قدرت مسلط فراگماشته می‌شود تا از یکسو، نظم موردنظر پارادایم قدرت جمهوری اسلامی در جامعه، بسط و بازتولید گردد و از سوی دیگر، از دگرگونی در ساختار انباشت، و به تبع آن، تغییر ساختار هژمونی، هویت و مشروعیت این پارادایم قدرت جلوگیری شود. بر این اساس، سرمایه‌داری دولتی را می‌توان در

۲- فتیسیسم یا بتواره‌گرایی، کاربرد دامنه‌داری در مطالعات تاریخ ادیان ابتدایی، مردم‌شناسی، انسان‌شناسی، روانکاوی، فلسفه، اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی (از شارل دو بروس، آگوست کنت و اسپنسر گرفته تا فروید، مارکس، تیلور، ماکس مولر، لکان، ولادیمیر گرانوف، بودریار، آدورنو و بنیامین) داشته است. در اینجا، از استعاره «بتواره سرمایه‌داری دولتی» برای اشاره به وابستگی حاد نخبگان قدرت به این نوع سرمایه‌داری در جامعه ایران استفاده کرده‌ام. همچنین در پژوهش دیگری، به «بتواره دولت و ریشه‌های بتواره‌گی آن در ایران» پرداخته‌ام. در باب مفهوم، تاریخ و کاربردهای فتیسیسم در حوزه‌های مختلف، برای نمونه رک: Lacono 2016؛ Bass 2017؛ Sattari 2020.

۳- عبارت «هسته سرمایه‌داری» را از تاریخ نظریه‌های توسعه‌هانت، و بیث وی درباره نقش الگوی لویس و روستو در ظهور پارادایم «هسته در حال گسترش سرمایه‌داری» الهام گرفته و معنای متفاوتی به آن داده‌ام. در اینجا، منظور از «هسته سرمایه‌داری» ترکیبی از سرمایه‌داری دولتی و اقمار شبه دولتی آن در ایران است. برای مقایسه رک: هانت ۱۳۹۳: ۸۵-۸۳.

ذات خود، نوعی «سرمایه داری ضد سرمایه دارانه» نامید چراکه ابزار اصلی نخبگان قدرت برای مقاومت در برابر انواع دیگر سرمایه داری (به ویژه بورژوازی ملی مستقل) است.

سوم؛ با وجود تثبیت موقعیت هسته سرمایه داری دولتی در دهه اول (۱۳۵۸-۶۸)، تشدید بحران انباشت به تدریج زمینه را برای «کوچک شدن مداوم سرمایه داری دولتی و بزرگ شدن مداوم سرمایه داری شبه دولتی» فراهم ساخت. این معادله معکوس، در ادامه به شکل گیری و ظهور «جامعه شبه دولتی ها» به مثابه جامعه ای خاص، مجزا و مستقل از جامعه عمومی انجامید و بدین سان، نیروهای اقتصاد سیاسی شبه دولتی، تحت تاثیر دو عنصر «ارزش و منفعت همزمان»، به تدریج خصلت آبر طبقاتی مستقل، بیگانه و حتی در تضاد با جامعه یافتند.

چهارم؛ سرمایه داری دولتی و شبه دولتی فراسوی حفظ و بازتولید نظم پارادایمی، همواره مهمترین ابزار پیشبرد «یک برنامه کار پارادایمی بزرگ» در درون جامعه و بیرون آن بوده است. این سرمایه داری همواره به نخبگان قدرت امکان می دهد تا با کنترل دو فرایند اصلی یعنی «جریان انباشت سرمایه» و «سازمان عمومی کار»، به نحو موثری ساختار درآمد و مصرف فرد را در جامعه به دست گیرند و در ادامه، با اعمال نوعی «خشونت سرمایه ای غالباً رویت ناپذیر» و «تحسین سرمایه ای غالباً رویت پذیر»، بر محتوا و فرم زندگی سیاسی فرد در جامعه تاثیر بگذارند. بدین سان، در سرمایه داری دولتی، سرمایه سرشتی دوگانه دارد. **نخست؛** «سرشت خشونت بار سرمایه» که عمدتاً بر طبقه متوسط شهری بوروکراتیک اعمال گردیده و به انفعال این طبقه و افول آرمان‌های آن، در بیشتر دوره های تاریخی منجر شده است. **دوم؛** «سرشت تحسینی سرمایه» که در مورد طبقات محافظه کار حامی نظم موجود اعمال گردیده و به موقعیت فعال این طبقات در جامعه، در اغلب دوره ها منتهی شده است. بنابراین هم بقاء و هم پویایی درونی خاص پارادایم قدرت جمهوری اسلامی بدون هسته سرمایه داری دولتی و اقرار شبه دولتی آن، هیچگاه ممکن نبوده و هیچ عنصر دیگری، نه توانسته و نه می تواند جای آن را بگیرد. با این وصف، سرمایه داری دولتی را باید لوکوموتیو پارادایم قدرت جمهوری اسلامی و سرمایه داری شبه دولتی را لوکوموتیو نخبگان قدرت آن تلقی کرد. این واقعیت، باعث نضج «چهار قانون آهنین انباشت» در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی، و گرایش فتنه‌شیستی نخبگان قدرت مسلط به سرمایه داری دولتی و شبه دولتی شده است.

۴- مولف در «صُور بنیادی حیات نفتی» نشان داده است که چگونه نخبگان قدرت با ترکیب سه گانه «سنت، نفت، شبه بازار» و ایجاد نوعی تکنوکراسی رفاهی باعث شکل گیری «دولت قوی - جامعه ضعیف» در ایران معاصر شده اند. سپس در «فرار داد اجتماعی خاورمیانه ای»، به تحولات جدیدی پرداخته که باعث آغاز وضعیت «دولت در حال افول - جامعه در حال توانمندی» شده است. (رک؛ ستاری ۱۳۹۹). همچنین در «بنیادهای دولت در خاورمیانه»، ضمن نقد نارساییهای تاریخی و تئوریک دو نظریه مرسوم «دولت قوی - جامعه ضعیف» مارکس و «جامعه قوی - دولت ضعیف» میگدال (برای فهم موقعیت دولت و جامعه بویژه در تاریخ ایران قرون وسطی یعنی از قرن ۱۱ تا اواخر قرن ۱۹)، استدلال کرده ام که آنچه در اغلب مقاطع این دوران واقعیت و عینیت تاریخی داشته؛ «دولت ضعیف - اجتماعات ضعیف تر» بوده است. رک؛ Sattari 2020

۵- البته بحرانهای اختصاصی هسته سرمایه داری دولتی در ایران، به تدریج باعث می شود که «ماهیت خشونت بار» این نوع سرمایه داری بر «سرشت تحسینی» آن غلبه کند و به این ترتیب، حتی بخش مهمی از طبقات سنتی و محافظه کار نیز در معرض «خشونت سرمایه ای» سرمایه داری دولتی قرار گیرند. بنابراین، «خشونت سرمایه ای» سرمایه داری دولتی بر «سرشت تحسینی آن» تقدم یافته و این روند همچنان ادامه دارد.

مقاله سه بخش اصلی دارد. نخست، با تشریح فرایند تکوین، تکامل و تعیین پارادایم قدرت جمهوری اسلامی در جامعه، نشان داده ام که ریشه اصلی سرمایه داری دولتی در ایران امروز در «الهیات سیاسی دوره تکوین» (۱۳۲۳-۴۱) و «رتوریک انقلابی دوره تکامل» (۱۳۴۱-۵۷) این پارادایم قدرت قرار دارد. سپس استدلال کرده ام که پس از استقرار جمهوری اسلامی بر اثر ظهور «اخلاق انقلابی و روح ضدسرمایه داری» در جامعه از یکسو، و «سازواری ذاتی سرمایه داری دولتی با ساختار هژمونی، هویت و مشروعیت پارادایم قدرت جمهوری اسلامی» از سوی دیگر، و نیز قابلیت سرمایه داری دولتی در تقویت «سانترالیسم پارادایمی»، «آرمانی کردن نظم جدید»، «بسیج اضطراری» و پیشبرد یک «برنامه کار پارادایمی بزرگ»، هسته سرمایه داری دولتی برای نخبگان قدرت مسلط خصلتی بتواره ای یافت. در پایان هم، «چهار قانون آهنین انباشت سرمایه» در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی را طرح و نتایج آن را تبیین کرده ام.

۱- پارادایم قدرت جمهوری اسلامی: از تکوین (۱۳۲۳) تا تعیین و استقرار (۱۳۵۷)

پارادایم قدرت جمهوری اسلامی در یک بستر تاریخی خاص و زمینه اجتماعی قیاس ناپذیری از هر پارادایم قدرت دیگر، هستی یافته و تاکنون سه مرحله را در حیات خود طی نموده است: **مرحله نخست**؛ «مرحله تکوین» این پارادایم قدرت است که به صورتی مشخص، با تألیف کشف الاسرار در سال ۱۳۲۳ آغاز شد و تا سال ۱۳۴۱ ادامه یافت. در این دوره، امام خمینی به مثابه سرآمد پارادایم قدرت جمهوری اسلامی در چارچوب نوعی الهیات سیاسی خاص خود، طرح اولیه یک پارادایم قدرت جدید (حکومت اسلامی و یا دولت اسلامی)^۶ را تدوین نمود و تصویری کلی از علتهای ساختی (یا ساختار مطلوب انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت آن) ارائه داد. ^۷بویژه در گفتار حکومت و گفتار قانون کشف الاسرار، به وضوح نظم پارادایمی مطلوب در ذیل چهارگانه «حکومت خدا»، «قانون اسلام»، «مالیه دولت اسلامی» و «تضاد اسلام و غرب» صورتبندی شد. بدین سان، در دوره تکوین (۱۳۲۳-۴۱)، هم تصویری اولیه از نظم پارادایمی ارائه گردید و هم بر امکانیت تحقق عملی آن تأکید شد.^۹

مرحله دوم؛ «مرحله تکامل» پارادایم قدرت جمهوری اسلامی است که با تالیف ولایت فقیه در ۱۳۴۱ آغاز شد و تا ۱۳۵۷ استمرار یافت. در این دوره، پارادایم قدرت جمهوری اسلامی وارد مرحله تکامل خود شد و این تکامل، محصول دو رخداد بود. اولاً؛ بعد از تالیف ولایت فقیه، نظم پارادایمی صورتبندی شده در کشف الاسرار، بسط تئوریک بیشتری یافت و ثانیاً؛ همزمان با این گام تئوریک، در عمل نیز یک دستور کار پارادایمی در قالب رتوریک انقلابی دنبال شد.^{۱۰}

۶- در مورد این «الهیات سیاسی» و اهمیت آن در تکوین پارادایم قدرت جمهوری اسلامی ر.ک؛ ستاری ۱۳۸۹: ۱۷۵.

۷- هر دو عبارت «حکومت اسلامی» و «دولت اسلامی» در کشف الاسرار آمده است. (ر.ک؛ امام خمینی ۱۳۲۳: ۳۰۸-۲۲۲).

۸- در این زمینه ر.ک؛ امام خمینی ۱۳۲۳: ۳۰۸-۲۲۱.

۹- ر.ک؛ امام خمینی ۱۳۲۳: ۲۷۶-۲۷۴.

۱۰- در اینجا، منظورم از «رتوریک انقلابی» استفاده وسیع رهبران مختلف انقلابی از خطابه برای اقناع توده‌های جامعه جهت تغییر پارادایم قدرت پهلوی است. در باب هنر و فن رتوریک برای نمونه ر.ک؛ Richards 1965 : Worthington 2008.

این دستور کار رتوریک، با مخالفت امام خمینی با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و برگزاری فراندوم اصول ششگانه انقلاب سفید (۱۳۴۱) شروع شد و در اواخر دهه ۱۳۴۰، خصلت انقلابی تمام عیار به خود گرفت چراکه ظهور برخی از آثار منفی برنامه عمرانی سوّم (مانند تغییر نظام سنتی زراعت، کاهش تولید کشاورزی، افزایش مهاجرت، رشد حاشیه نشینی، تشدید خلأ هویتی، بحران اشتغال، رشد تورم و...)، امکان رتوریک انقلابی علیه پارادایم قدرت پهلوی را مساعدتر ساخته بود. این رتوریک به تدریج نسبتی عمیق با وضع انسان در جامعه ایران و فرایند زندگی واقعی او برقرار کرد و بدین سان، پارادایم قدرت جدید حکومت اسلامی تکامل بیشتری یافت. در نتیجه، از نیمه دهه ۱۳۵۰ منازعه میان دو پارادایم قدرت (حکومت اسلامی و پهلوی)، خصلتی سراسری در جامعه به خود گرفت. در این دوره، رتوریک انقلابی از نظم موجود در دوره پهلوی (در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) تقدس زدایی کرد و سپس از این نظم پارادایمی فراتر رفته و نظم جدید و جایگزینی را در آن چهار حوزه ارائه نمود. بدین سان رتوریک انقلابی با عقلانی کردن امر انقلاب، پارادایم قدرت پهلوی را در معرض بحران و فروپاشی قرار داد.

و مرحله سوّم: «مرحله تعیین یا استقرار» پارادایم قدرت جمهوری اسلامی در جامعه ایران در سال ۱۳۵۷ بود.

با این مقدمه، نخستین استدلال من آن است که گرایش نخبگان قدرت جمهوری اسلامی به بتواره سرمایه داری دولتی پس از استقرار این پارادایم قدرت در جامعه به وجود نیامد بلکه ریشه اصلی آن، در مرحله تکوین و تکامل بود. اولاً؛ در مرحله تکوین جمهوری اسلامی که ساختار اولیه نظم پارادایمی صورتبندی و ارائه شد؛ الاهیات سیاسی کشف الاسرار ذاتاً روح سرمایه داری دولتی را بازتاب می داد. درون مایه مبحث «قانون مالی اسلام»، «مصارف بودجه دولت اسلامی»، «موقعیت طبقه رنجبر در حکومت اسلامی»، «عدم وضع مالیات بر طبقه کارگر و کشاورز»، «لزوم مصرف مالیات و خمس به نفع طبق پایین» و «کمک صندوق مالیه حکومت اسلامی به افراد دچار کسری معاش به قدر اعاشه» و نظایر آن، در تحلیل نهایی، چیزی جز اصالت سرمایه داری دولتی و تقدّم آن بر اشکال دیگر سرمایه داری نبود. بدین ترتیب، ریشه نخستین گرایش به سرمایه داری دولتی در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی را می توان در دوره تکوین این پارادایم قدرت و «الاهیات سیاسی نخستین»^{۱۱} آن باز یافت. ثانیاً؛ در مرحله تکامل پارادایم قدرت جمهوری اسلامی نیز، رتوریک رهبران انقلابی (بویژه رهبران سنتی و چپ)، بیشترین تناظر را با نیازها و وضعیت خاص انسان پیشانقلابی پیدا کرده و بدین سان، به مبادله ای میان رهبران

۱۱- در مورد نتایج برنامه عمرانی سوّم، رک: ستاری ۱۳۸۹.

۱۲- برای نمونه، رک: امام خمینی ۱۳۷۸؛ (ج: ۱، ۲۴۸، ۲۶۵، ۲۷۲، ۱۴۳)، (ج: ۲، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۲۱، ۲۷۵)، (ج: ۷، ۱۰۲)، (ج: ۸، ۱۲۴).

۱۳- در رابطه با مباحث اقتصادی کشف الاسرار و ماهیت آنها رک: امام خمینی ۱۳۲۳: ۲۷۲-۲۵۸.

۱۴- در اینجا، منظورم از «الاهیات سیاسی نخستین»، الاهیاتی است که سرآمد پارادایم قدرت در چارچوب آن، تصویر اولیه از نظم پارادایمی را در مرحله تکوین آن پارادایم قدرت، ترسیم و به جامعه ارائه نمود.

۱۵- در اینجا، از منظر پدیدارشناسی وجودی به مسأله پرداخته ام. در باب این سنت پدیدارشناسانه رک: اسپیکلبرگ ۱۳۹۱.

انقلابی و توده های انقلابی انجامید که یکی از نتایج آن توافق روحی عام بر سر ضرورت تأسیس سرمایه داری دولتی در دوره پس از انقلاب بود. اما این امر چگونه رخ داد؟

از یکسو رتوریک انقلابی «نیازهای عموماً معین» و «وضع خصوصاً نامعین انسان پیشانقلابی» را بازتاب می داد زیرا در صورت بیگانگی و یا گسست این رتوریک با نیازها و وضع انسان پیشانقلابی، یوتوپای انقلاب و فلسفه عمل انقلابی به آرمانی گنگ برای جامعه تبدیل می شد و در نتیجه، وارد کردن نیروهای اجتماعی به مرحله انقلاب چندان میسر نبود. از سوی دیگر، در ذات این رتوریک انقلابی نوعی «رابطه مبادله مبتنی بر خواست خیر دوگانه» وجود داشت.^{۱۷} این رابطه مبادله، نوعی قرارداد اجتماعی نانوشته میان رهبران انقلابی و توده های انقلابی بود که از نیازها، انتظارات و آرزوهای هر دو سو تشکیل می شد. این نیازها، انتظارات و آرزوهای رهبران انقلابی و توده های انقلابی در دوره پیشانقلاب، به صورت کلی طرح و توسط یکدیگر شناسایی شده بود. بنابراین، رابطه مبادله مبتنی بر خواست خیر دوگانه، اولاً؛ هم با نفع رهبران انقلابی و هم با نفع توده های انقلابی سازگار بود و غالباً تفسیری تجدیدنظرطلبانه از حقوق و تکالیف فرد و دولت به دست می داد. ثانیاً؛ این مبادله هم با نفع فردی انسان انقلابی و هم نفع عمومی جامعه انقلابی تناسب داشت. ثالثاً؛ در ذات جامعه پیشانقلابی، «معمای کمبود» وجود داشت و رتوریک انقلابی، معطوف به حل این معما بود. هرچند معمای کمبود، همزمان سرشت دوگانه مادی و معنایی داشت؛ اما وجه مادی آن، ملموس ترین ابزار برای ایجاد همبستگیهای انتفاعی انقلابی میان رهبران و توده ها در جامعه پیش از انقلاب و پس از انقلاب بود. در واقع، رتوریک انقلابی، «سود خاص و معینی» را در «وضعیت عام و نامعین انسان» در جامعه پیشانقلابی مطرح می نمود و بدین سان، انقلاب را به موضوعی قابل شناسایی و معنادار برای توده ها تبدیل می کرد.

این امر را می توان «ماهیت تحسینی سرمایه» نام نهاد.^{۱۸} منظورم آن است که وجود ایده بالقوه سرمایه داری دولتی در دعای پیشانقلابی رهبران انقلاب، از یک جهت به عمل انقلابی فرد در جامعه ماهیتی عقلانی بخشید و آن اینکه، کوشید تا سود ترسیم شده در صورت تحقق انقلاب را برای فرد محاسبه پذیر سازد. در همین چارچوب، رتوریک انقلابی سود عمل انقلابی برای

۱۶- منظورم از «وضع نامعین انسان پیشانقلابی»، همان سرگشتگی های مادی و معنایی بخشهایی از جامعه ایران است که در پی اجرای برنامه عمرانی سوم در ایران و تحول فرماسیون اقتصادی و اجتماعی رخ داد و این بخشهای جامعه را دچار نوعی «بی وزنی و بی موقعیتی» کرد. همین وضع نامعین آنها، بویژه از اواخر دهه ۱۳۴۰، زمینه را برای شکل گیری مبادله مبتنی بر خواست خیر دوگانه در جامعه و توافق رهبران انقلابی و توده های انقلابی فراهم ساخت.

۱۷- مقصودم از «مبادله مبتنی بر خواست خیر دوگانه»، مبادله ای است که دو پایه اصلی دارد. اول اینکه؛ در این مبادله، خواست خیر «عمومیت» داشته و هم نفع شخصی فرد و هم منافع عمومی جامعه را در بر می گیرد. دوم اینکه؛ این مبادله در ذات خود «اراده معطوف به خیر» بوده و این خیر، همزمان نیازها و آرزوهای مادی و معنایی فرد را در بر می گیرد. در این چارچوب، رهبران انقلابی در رتوریکهای خود، قطعیتی کامل به پیروزی و معنایی نهایی به مرگ می دادند که باز هم پیروزی بود. برای نمونه رک:؛ امام خمینی ۱۳۲۳: ۲۲۱-۲۰۳؛ ۱۳۷۸. (در صورتبندی مفهوم «مبادله مبتنی بر خواست خیر دوگانه» از «اراده خیر» کانت الهام گرفته و آن را در زمینه و معنای متفاوتی به کار برده ام. در باب اراده خیر کانت رک:؛ Wood 1999).

۱۸- در طرح مفهوم «ماهیت تحسینی سرمایه»، از واژه «مصلحت تحسینی» در ادبیات فقه الهام گرفته و معنای جدیدی به آن داده ام. در فقه، مصلحت تحسینی یعنی آنچه که وجودش باعث بهبود زندگی و زینت آن می شود و عدم وجودش باعث سختی نیست. اما در اینجا، ماهیت تحسینی سرمایه داری دولتی یعنی اولاً؛ این نوع سرمایه داری باعث تحسین قشرهای مختلف جامعه به انجام عملی خاص در جامعه می شود. ثانیاً؛ عدم وجود این سرمایه داری باعث سختی در حفظ نظم پارادایمی است. در مورد معنای مصلحت تحسینی و مقایسه آن با ماهیت تحسینی سرمایه، رک:؛ حکیم ۱۴۱۸: ۳۸۴.

فرد را «رفع کمبودهای او در دوره پس از انقلاب» معرفی و بدین سان نوعی همبستگی سودمحور میان طبقات همسود در جریان انقلاب ایجاد کرد. همین رابطه مبادله مبتنی بر خواست خیر دوگانه، گرایش فوری به اقتصاد دولتی را در دوره پس از انقلاب اجتناب ناپذیر ساخت. با این وصف، رتوریک انقلابی در ذات خود ماهیتی فایده باورانه داشت زیرا برای پیشبرد دستور کار خود (تغییر پارادایم قدرت پهلوی)، روایتی جامعه محور از عدالت، برابری، استحقاق و مایه های رفاهی خاص خود ارائه داد و باعث تحسین بیش از پیش توده ها به انجام کنش انقلابی شد. لذا سرمایه داری دولتی را می توان نوعی سود ناشی از انقلاب برای توده های انقلابی تلقی نمود.^{۱۹} اما استدلال دوم من آن است که فراتر از وجود ریشه های بالقوه سرمایه داری دولتی در دوره تکوین و تکامل پارادایم قدرت جمهوری اسلامی (۱۳۲۳-۵۷)، در مرحله استقرار نیز وقوع سه رخداد نهایی همزمان، باعث تاسیس هسته اولیه سرمایه داری دولتی و بسط تاریخی آن شد.

۲- رخدادهای نهایی همزمان و بتواره گی سرمایه داری دولتی

با آغاز مرحله تعیین یا استقرار پارادایم قدرت جمهوری اسلامی در جامعه (۱۳۵۷ به بعد)، وقوع سه رخداد بزرگ، همزمان و درهم تنیده به ایده سرمایه داری دولتی فعلیت و فراتر از آن، خصلت فتیشستی یا بتواره ای بخشید:

نخست: ظهور اخلاق انقلابی و روح ضدسرمایه داری^{۲۰}

متأثر از «دعای پیشانقلابی رهبران انقلابی»، «نیازها و وضعیت خاص انسان پیشانقلابی» و «ذات مبادله ای جامعه پیشانقلابی» از یکسو و تحت تأثیر «لحظه رخداد انقلاب و موقعیت انسان در آن لحظه» از سوی دیگر، نوعی اخلاق انقلابی و روح ضدسرمایه داری در جامعه شکل گرفت. موضوع اخلاق انقلابی، رد هرگونه شکاکیت نسبت به اصالت و اثر اندیشه و عمل انقلابی بود. همچنین نوعی مطابقت ذاتی و اینهمانی میان اخلاق انقلابی و روح ضدسرمایه داری در لحظه انقلاب وجود داشت زیرا اولاً؛ در آن هنگام اخلاق انقلابی بدون روحیه ضدسرمایه داری امکان خودتعیینی نداشت و نه می توانست حقیقت انقلاب را اثبات کند و نه واقعیت آن را تثبیت نماید. لذا انقلاب دچار «بحران اثبات و تثبیت» می شد. ثانیاً؛ اخلاق انقلابی با روح ضدسرمایه داری، اصل «مبادله مبتنی بر خواست خیر دوگانه» را به سهولت تحقق می بخشید و همزمان، نفع رهبران انقلابی و توده های انقلابی را با یکدیگر سازگار و ترکیب می کرد. ثانیاً؛ روح ضدسرمایه داری با عواطف انسان انقلابی در لحظه انقلاب تناسب تمام عیار داشت. نهایتاً اینک، از دید توده های

۱۹- در ادامه، استدلال کرده ام که اگر سرمایه داری دولتی را نوعی سود ناشی از انقلاب برای توده های انقلابی بدانیم؛ سرمایه داری شبه دولتی را باید سود ناشی از انقلاب برای نخبگان انقلابی تعریف کنیم. دفاعیات بعضاً لفظی و غالباً عملی نخبگان قدرت از مساله «سهم و سفره انقلاب»، موید این استدلال است.

۲۰- در طرح مفهوم «اخلاق انقلابی و روح ضدسرمایه داری»، از عنوان کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری» ماکس وبر الهام گرفته و در عین حال، بحث خود را در بستر و محتوای متفاوتی طرح کرده ام. برای مقایسه رک.؛ وبر ۱۳۹۲.

انقلابی، روح ضدسرمایه داری از جهتی کاشف از تحقق آموزه مشیت الهی و وقوع یک امر والای آرمانی در جهان واقع بود.^{۲۱}

به این ترتیب، اخلاق انقلابی بدون روحیه ضدسرمایه داری اساساً هویتی نداشت و به امری یکجانبه، صوری، مجرد و غیرواقعی تبدیل می شد. در نتیجه، تضاد با بورژوازی ملی و جهانی به صورت یک ضرورت طبیعی و حالت عادی در جامعه در آمد. بر اثر این حالت طبیعی شده، نوعی «پارادوکس ابیلینی» در جامعه ایران رخ داد و به «وقوع وفاق ضدسرمایه دارانه» در کلیت جامعه انجامید. در اینجا، منظورم آن است که ضدیت با سرمایه داری حتی در میان آن بخش از جامعه ایران که قبلاً هیچ تجربه و حتی درکی از بورژوازی نداشتند نیز عمومیت یافت چراکه آنها گمان می کردند اکثریت جامعه با سرمایه داری ضدیت دارند. وقوع این پارادوکس ابیلینی فرصتی بی نظیر برای عمل انقلابی داد زیرا نخبگان قدرت جدید را قادر می ساخت تا با ایجاد دوگانگی های مهمی مانند «انقلابی/ضدانقلابی» و «سرمایه دار/ضدسرمایه دار»، هم تمامیت انقلابی را به سهولت محقق سازند و هم خلوص گرایی خاص خود را دنبال کنند.

این خلوص گرایی در ذات خود مدعی ارائه یک صورت برتر در حیات اقتصاد سیاسی بود.^{۲۳} و نوعی «رزمندگی ضدسرمایه دارانه» را به مثابه یک سنت برگزیده، اقتضاء و تئوریزه می کرد. این رزمندگی ضدسرمایه دارانه با دعوی انسان شناختی شروع و با نگرشهای وحدت گرایانه (نه کثرت گرا) پایان می یافت.^{۲۵} پایه اصلی این قرائت انسان شناسانه، نقد ابزارانگاری انسان در نظام سرمایه داری از یکسو و نفی دترمینیسم تاریخی اندیشه سوسیالیستی از سوی دیگر بود.^{۲۶} در عین حال، این رهیافت انسان شناسانه بر یک یوتوپیا و فلسفه عمل سیاسی خاص استوار بود. در این یوتوپیا و فلسفه عمل سیاسی، انسان در متن یک جامعه انقلابی بر مبنای تعارض ذاتی و غیر قابل حل «فردیت و آزادی اقتصادی فردی» با «عدالت و مصالح حکومت اسلامی» در نظر گرفته می شد و در ادامه بر ضرورت هماهنگی «افعال حکومت اسلامی با منافع توده های جامعه» و «هماهنگی افعال فرد و توده با مصلحت حکومت اسلامی»، به مثابه یک الزام طبیعی یوتوپای انقلاب و فلسفه عمل انقلابی تاکید می گردید.^{۲۷}

۲۱- در اینجا منظورم، استناد گسترده نیروهای انقلابی به آیه پنجم از سوره قصص (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) است که بر وجه فرجام شنا سانه تاریخ و آغاز و انجام آن تاکید دارد. خداوند عالم در این آیه می فرماید: «و ما اراده داشتیم که بر مستضعفین زمین منت نهاده آنان را پیشوایان و وارثین (ملک و جاه فرعونیان) گردانیم». برای نمونه رک: روزنامه جمهوری اسلامی، بایگانی دوره ۶۸-۱۳۵۸.

۲۲- گفتگو با برخی قشرها نشان می دهد که بخشی از آنها، تنها به این دلیل در ابتدای انقلاب با سرمایه داری ضدیت داشتند چون گمان می کردند اکثریت جامعه با سرمایه داری مخالفند. برای نشان دادن همین واقعیت، مفهوم «پارادوکس ابیلینی» را از جری هاروی و مقاله کلاسیک او درباره «مدیریت توافق» اخذ و در مورد نحوه شکل گیری «وفاق ضدسرمایه دارانه» در جامعه پس از انقلاب مطرح کرده ام. در رابطه با پارادوکس ابیلینی رک: Harvey 1988: 17-43.

۲۳- در این زمینه برای نمونه رک: امام خمینی ۱۳۷۸: (ج: ۱) ۱۲۲ و ۱۶۲، (ج: ۲) ۲۰۳ و ۲۳۳، (ج: ۳) ۲۰ و ۱۶ و ۸۱.

۲۴- در رابطه با این رویکرد انسان شناختی، رک: مطهری ۱۳۳۷ الف و ب، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹؛ طالقانی بی تا.

۲۵- ادبیات مزبور بویژه ادامه مباحث اقتصادی محمد باقر صدر بود. رک: صدر ۱۳۵۹ و ۱۳۵۸ (الف و ب).

۲۶- رک: مطهری ۱۳۶۳، بی تا (الف)، و بی تا (ب)؛ بهشتی ۱۳۶۷؛ طباطبایی ۱۳۶۱.

۲۷- در این زمینه، برای نمونه رک: امام خمینی ۱۳۷۸: (ج: ۱) ۲۷۴، (ج: ۲) ۳۸.

این مواضع، پارادایم قدرت جمهوری اسلامی را در شرایطی قرار داد که برای تعریف نسبت خود با پارادایم‌های قدرت دیگر و متمایز سازی خود از آن‌ها همزمان نقاد لیبرالیسم و سوسیالیسم شد.^{۲۸} بدینسان مباحثی چون «انسان در جهان‌بینی اسلام»، «فلسفه حکومت اسلامی»، «ارزش سرمایه» و «معنای عدالت اجتماعی»، به دغدغه فکری سرآمد پارادایم قدرت مستقر و شارحان اصلی آن مانند آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله مطهری تبدیل شد.^{۲۹} آنها در چارچوب انسان‌شناسی وحدت‌گرایانه خود دو مشی اصلی را دنبال نمودند. نخست؛ چارچوب متقنی ترسیم کردند که در آن فرد از حقوق تعریف شده‌ای در حوزه مالکیت و آزادی برخوردار بود؛^{۳۰} و سپس؛ بر مبنای این حقوق اسلامی معین و تعریف شده، از «تقدم خیر عمومی بر نفع فردی»،^{۳۱} «اولویت جهات معنوی بر مادی»،^{۳۲} «تعديل ثروت در جامعه»،^{۳۳} «تقدم کارگر بر سرمایه‌دار»،^{۳۴} «تطبيق اقتصاد با اصول اسلامی»،^{۳۵} «حلّ معمای کمبود به مثابه وظیفه محوری حکومت اسلامی»^{۳۶} و نظایر آن دفاع کردند.

در نتیجه، اخلاق انقلابی و روح ضدسرمایه داری ناگزیر به نوعی «قوم محوری بنیادین» و «صورت‌گرایی نمادین» منتهی شد. در حالی که خصیصه قوم‌محورانه آن در تاکید مداوم بر خلوص‌گرایی اقتصاد سیاسی اسلامی بود؛ خصلت فرمالیستی آن در تاکید رهبران بر لزوم ضدیت نمادین مشی‌های اقتصاد سیاسی اسلامی با اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری بازتاب پیدا می‌کرد. این دو خصلت، نتایج فوری داشت. آشکارترین آن، علاوه بر مصادره‌ها، در تصویب قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران (مصوب شورای انقلاب در سال ۱۳۵۸) و سپس قوانین تاسیس وزارتخانه‌های معادن، فلزات و صنایع سنگین (مصوب مجلس در سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱) خود را نشان داد. در نتیجه اغلب موسسات عمومی و نیز شرکتهای خصوصی بزرگ، به سرعت تحت مالکیت و مدیریت وزارت صنایع و سازمان صنایع ملی، سازمان گسترش و نوسازی صنایع، وزارت معادن و فلزات، بانک صنعت و معدن و بنیاد مستضعفان قرار گرفت.^{۳۷} این روند همچنین با تبدیل بانکهای خصوصی به ملی و ممنوعیت فعالیت بانکهای خارجی در ایران مقارن بود. در نتیجه، نه تنها نقش دولت در اقتصاد با ملی شدن بنگاههای بزرگ اقتصادی، شرکت‌های بیمه و

۲۸- با این حال، نوعی تداخل تفسیری میان نظریات مزبور با تفاسیر سوسیالیستی شکل گرفت. نخست؛ از آن جهت که هم اقتصاد سیاسی اسلامی و هم اقتصاد سیاسی سوسیالیستی، منتقد اندیشه لیبرال و بویژه اقتصاد سرمایه‌داری آن بوده و بر رد آن تاکید داشتند. و دوم؛ از آن حیث که هر دو، بر مقولاتی همچون «محدودیت آزادی اقتصادی»، «بسط عدالت اجتماعی»، «رفع نیازهای اساسی طبقات پایین»، «انترناسیونالیسم» و نهایتاً «اندیشه و عمل انقلابی» تاکید می‌کردند. در رابطه با این گونه مواضع، برای نمونه رک: امام خمینی ۱۳۲۳؛ ۱۳۴۱؛ ۱۳۷۸.

۲۹- در این مورد رک: مطهری ۱۳۶۸، ۱۳۶۲، ۱۳۶۰، ۱۳۶۴؛ طالقانی بی‌تا؛ حسینی بهشتی ۱۳۶۰ و ۱۳۶۹.

۳۰- رک: امام خمینی ۱۳۷۸؛ ج: ۴؛ ۹۹ و ۲۱۴؛ (ج: ۷؛ ۷۸)، (ج: ۷؛ ۷۶ و ۷۷)، (ج: ۱۰؛ ۲۷۵ و ۲۷۶)، (جلد ۲۰؛ ۲۳۵)، (ج: ۲۱؛ ۲۰۰ و ۲۰۱).

۳۱- در این رابطه رک: امام خمینی ۱۳۷۸؛ (ج: ۱؛ ۲۷۴)، (ج: ۲۱؛ ۳۸).

۳۲- رک: امام خمینی ۱۳۷۸؛ (ج: ۱؛ ۲۳۵ و ۲۴۰)، (ج: ۲؛ ۲۲۹)، (ج: ۳؛ ۱۲۰)، (ج: ۴؛ ۱۹۰)، (ج: ۵؛ ۱۳۴).

۳۳- برای نمونه رک: امام خمینی ۱۳۷۸؛ (ج: ۴؛ ۲۱۴)، (ج: ۲۱؛ ۲۰۰)، (ج: ۵؛ ۲۴۱).

۳۴- برای نمونه رک: امام خمینی ۱۳۷۸؛ (ج: ۱؛ ۲۷۴)، (ج: ۲۰؛ ۱۱۳)، (ج: ۹؛ ۱۸۱)، (ج: ۱۱؛ ۲۴۱).

۳۵- برای نمونه رک: امام خمینی ۱۳۷۸؛ (ج: ۱۰؛ ۱۳۶)، (ج: ۱۱؛ ۱۱۵ و ۱۰۹).

۳۶- برای نمونه رک: امام خمینی ۱۳۷۸؛ (ج: ۲؛ ۲۳۳ و ۲۲۹)، (ج: ۴؛ ۱۹۰)، (ج: ۵؛ ۲۲۶)، (ج: ۷؛ ۷۲)، (ج: ۸؛ ۲۰۳)، (ج: ۱۹؛ ۷ و ۱۶۶).

۳۷- در این زمینه، رک: ستاری ۱۳۸۹؛ ۱۹۶-۱۸۳.

ساختار کلی شبکه بانکی، به سرعت تسهیل شد که در فرایند تدوین قانون اساسی و در چارچوب اصل ۴۴ آن نیز، اختیارات دولت در بخشهای بنیادی اقتصاد ملی و تجارت تثبیت گردید و حوزه فعالیت بخش خصوصی تنها شامل آن بخش از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات شد که مکمل فعالیت اقتصادی بخش دولتی و تعاونی بود. بگذرن ترتیب، هسته اولیه سرمایه داری دولتی عملاً شکل گرفت.

دوم: سازواری ذاتی سرمایه داری دولتی با نظم پارادایمی جدید

با تعیین و استقرار پارادایم قدرت جمهوری اسلامی، این پارادایم قدرت درصدد بسط نظم جدیدی در جامعه برآمد. با یادآوری اینکه صورت نخستین این نظم پارادایمی در الاهیات سیاسی دوره تکوین (۱۳۲۳-۴۱) و رتوریک انقلابی دوره تکامل (۱۳۴۱-۵۷) آمده بود؛^{۳۹} این صورت نخستین نظم پارادایمی، در دوره پس از استقرار پارادایم قدرت جمهوری اسلامی (۱۳۵۷ به بعد) بسط تئوریک بیشتری یافت و در عمل، بر چهار پایه اصلی زیر استوار شد:

- ۱- ساختار انباشت مبتنی بر هسته سرمایه داری دولتی و اقرار شبه دولتی آن
- ۲- ساختار هژمونی مبتنی بر سیطره قانون اسلام
- ۳- ساختار هویت مبتنی بر رابطه آنتاگونیستی ذاتی اسلام و غرب (غالباً آمریکا و متحد اصلی آن)
- ۴- ساختار مشروعیت مبتنی بر مشروعیت سنتی و در درجاتی بعد، مشروعیت کاریزماتیک و نیز عقلانی.

از منظر اوتولوژیک، اولاً؛ جوهر یک پارادایم قدرت و نظم پارادایمی آن، هرگز چیزی جدا از ساختار انباشت، هویت، هژمونی و مشروعیت آن نیست. ثانیاً؛ ساختار انباشت هر پارادایم قدرت نمی تواند در بلندمدت ناسازگار با ساختار هژمونی، هویت و مشروعیت باشد. ثالثاً؛ بین این ساختارهای چهارگانه، بیش از آنکه رابطه زیربنا و روبنا وجود داشته باشد؛ درهم تنیدگی آلیاژگونه وجود دارد. در واقع، ساختار انباشت و ساختار هژمونی، هویت و مشروعیت یک کلیت واحد، بهم پیوسته و غیرقابل تفکیک و تمایزند. این چهار ساختار که در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی به ترتیب خود را در قالب «هسته سرمایه داری دولتی»، «هژمونی قانون اسلام»، «هویت مبتنی بر ضدیت با لیبرالیسم» و «ساختار مشروعیت غالباً سنتی» متبلور ساخته است؛ سازواری درونی ذاتی با هم دارند. هر یک از این چهار ساختار تابع دیگری، و مکمل و مقوم آن است و همین ویژگی، تغییر ساختار انباشت (یعنی سرمایه داری دولتی) را، در عمل نه مجاز و نه ممکن می کند؛ چراکه تغییر این ساختار در کوتاه مدت زمینه را برای ظهور تناقضات درونی در پارادایم

۳۸- ر.ک؛ پسران ۱۳۷۸: ۲۶-۱۷.

۳۹- از جمله ر.ک؛ امام خمینی، ۱۳۷۸: (ج ۱: ۱۲۲)، (ج ۲: ۲۶۳)، (ج ۳: ۸۱ و ۱۱۶)، (ج ۴: ۳۷ و ۲۱)، (ج ۷: ۶ و ۱۵ و ۷۸).
 ۴۰- این نظم پارادایمی توسط سرآمد پارادایم قدرت و تحت تاثیر «نظام معرفتی» و «تجارب ادراکی» او تعیین می شود و سپس توسط شارحان اصلی آن پارادایم قدرت، شرح و بسط تئوریک داده می شود. ر.ک؛ ستاری ۱۳۹۹: گفتار اول.

قدرت جمهوری اسلامی هموار می سازد و در بلند مدت، به تغییر ساختار هژمونی، هویت و مشروعیت آن در جامعه می انجامد. بنابراین سرمایه داری دولتی هیچگاه موجودیتی در خود و برای خود نبوده و نیست؛ بلکه همواره متناسب با ساختار هژمونی، هویت و مشروعیت جمهوری اسلامی، و در خدمت حفظ و بازتولید آنها بوده است. با این وصف، گرایش به سرمایه داری دولتی و اعمار شبه دولتی آن، در ذات پارادایم قدرت جمهوری اسلامی نهفته و سازواری ذاتی آن با نظم پارادایمی، خصلت بتواره ای به این هسته سرمایه داری در جامعه بخشیده است. سرمایه داری دولتی و شبه دولتی از مقتضیات هستی و حیات پارادایم قدرت مستقر بوده و نظم پارادایمی آن را در معرض تغییر قرار نمی دهد. در نتیجه، نخبگان قدرت مسلط هیچگاه نه قادرند تا در بداهت و ضرورت وجود هسته سرمایه داری دولتی و اعمار شبه دولتی آن تردید کنند و نه اساساً امکان و قابلیت فراتر رفتن از آن را دارند مگر در یک وضعیت استثنائی خاص.^{۴۱}

سوم: سرمایه داری دولتی به مثابه ابزار «سانترالیسم پارادایمی»، «آرمانی کردن نظم جدید» و «بسیج اضطراری»

با استقرار پارادایم قدرت جمهوری اسلامی سرمایه داری دولتی به ابزار کلیدی «سانترالیسم پارادایمی»،^{۴۲} «آرمانی کردن نظم جدید» و «بسیج اجتماعی اضطراری» در جامعه تبدیل شد. این سرمایه داری با حضور در همه جا و در همه وقت،^{۴۳} ابتدا معنایی فراگیر به انقلاب داد؛ آنگاه به تقویت انضباطی خاص در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی کمک نمود و در ادامه، قادر شد تا از سه طریق به آرمانی کردن ساختار هژمونی، هویت و مشروعیت پارادایم قدرت مستقر و تجدید حیات آن کمک کند. نخست آنکه؛ به عینی ترین ملاک جامعه پس از انقلاب، برای سنجش درجه تصدیق پذیری آرمانهای انقلابی تبدیل شد. بدین سان، سرمایه داری دولتی توانست تا با رفع نسبی کمبودها، بین سوژه های انقلابی و وضعیتی که آنها خود را در آن می یافتند؛ اتحادی هر چند نسبی برقرار کند و از این ره از گسترش نظم پارادایمی رقیب در جامعه جلوگیری نماید. دوم آنکه؛ سرمایه داری دولتی به مثابه نوعی «ابزار هماهنگی و حل منازعه» ظاهر شد و توانست از طریق دستکاری مداوم ساختار درآمد و مصرف فرد در جامعه (در قالبی مانند افزایش مزایا و حقوق)، منازعات نیروهای اجتماعی با نخبگان قدرت را تا حدی کاهش داده یا به تعویق اندازد. و سوم آنکه؛ سرمایه داری دولتی امکان مالی اولیه برای تداوم جهت گیری ایدئولوژیک و انقلابی را در دوره پس از انقلاب (از طریق ایجاد ساختارهای بزرگ مالی، رفاهی، نظامی، تبلیغی و...)

۴۱- ر.ک؛ ستاری ۱۳۹۹؛ گفتار سوم.

۴۲- سانترالیسم گونه های مختلفی (از سانترالیسم جغرافیایی و نازک و ضخیم گرفته تا سانترالیسم ارگانیک و دموکراتیک) دارد. در اینجا، منظورم از «سانترالیسم پارادایمی»، محوریت گفتارها و کردارهای سرآمد پارادایم قدرت است. در تحلیل نهایی، همه چیز به نظریات مبنایی سرآمد پارادایم قدرت بر می گردد و هسته سرمایه داری دولتی و اعمار شبه دولتی آن، از جهتی به این سانترالیسم پارادایمی در درون پارادایم قدرت مستقر و حتی در جامعه قوام و دوام می بخشد. در مورد انواع سانترالیسم، برای نمونه ر.ک؛ گولد و کولب ۱۳۸۴.

۴۳- سرمایه داری دولتی و شبه دولتی در ایران، در هر لحظه و در هر جا حضور دارد. بنابراین «ماهیت متافیزیکی» یافته است.

فراهم ساخت و از این طریق، به تثبیت موقعیت مسلط نیروهای اقتصاد سیاسی سنتی در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی انجامید.

در واقع، هسته سرمایه داری دولتی همواره به نخبگان قدرت سنتی امکان داده است تا هم در رقابتهای سیاسی درونی و هم در شرایط اضطراری مانند جنگ یا تحریم، از قابلیت هماهنگی و سازمان دهندهگی بیشتری برای «بسیج اجتماعی اضطراری»، «مقاومت پارادایمی» و به تبع آن، «پیشبرد برنامه کار پارادایمی بزرگ» خود در درون و بیرون جامعه برخوردار باشند. این واقعیت، فی نفسه یکی از انگیزه های عالی نخبگان قدرت برای حفظ هسته سرمایه داری دولتی و بخشیدن خصلت بتواره ای به آن بوده است. برای نمونه، زمانی که در ابتدای انقلاب، ائتلاف نیروهای سنتی و شبه مدرن در قالب دولت موقت از میان رفت و منازعات این دو شدت گرفت؛ حمایت سرآمد پارادایم قدرت جمهوری اسلامی و ابزار سرمایه داری دولتی، دو عامل نهایی برای تعیین نتیجه این منازعه به نفع نخبگان قدرت سنتی بود.^{۴۵} تسلط بر بنیادها و نهادهای فراگیر انقلابی (به مثابه تجلیات سرمایه داری دولتی)، اهرم بسیج توده ها توسط نیروهای اقتصاد سیاسی سنتی بود.^{۴۶} این روند به آغاز فرایند «گردش نخبگان وابسته» در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی انجامید و با استعفای بازرگان و عزل بنی صدر، در گزینش سیاستگذاران و بوروکرات های جدید، بر معیارهای پارادایمی (تعهد به نظم جدید) تأکید گردید.^{۴۷} ثمر نتیجه، با ورود نیروهای حامی نظم جدید در بخش های مختلف تقنینی، اجرایی و قضایی، روند جدید سیاستگذاری و کنش در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی آغاز شد. از این زمان، منازعات خصلتی درون پارادایمی یافت و رقابت اصلی بین چپ رادیکال و راست محافظه کار بود. در این میان به دلیل تطابق دیدگاههای نیروهای چپ با طرح کلی جامعه آرمانی سرآمد پارادایم قدرت از یکسو، و هماهنگی این مواضع با اخلاق انقلابی و روح ضد سرمایه داری غالب در جامعه از سوی دیگر، نخبگان قدرت چپ بر اقتصاد سیاسی ایران در دهه اول مسلط شد. با تسلط آنها، بر ضرورت تصویب انواع قوانین ضد سرمایه داری، تثبیت دستمزدها و تنظیم مناسبات اقتصادی به نفع اقتصاد دولتی تأکید شد.^{۴۸} انحصار شرکت های دولتی بر تولید، خرید و واردات محصولات معیشتی گسترش یافت^{۴۹} و کنترل دولت بر منابع اصلی تولید و توزیع کالاها و بارانه ها در تجارت خارجی نیز توسعه یافت. با ایجاد مراکز تهیه و توزیع کالاهای اقتصادی و تعیین نرخ رسمی ارز برای وارد کنندگان، از بورژوازی تجاری بصورت اقتضائی و محدود حمایت شد و بر اهمیت خرده بورژوازی سنتی و تعاونی ها (به جای بورژوازی ملی و فروشگاه های مدرن) افزوده شد. بر اثر محوریت سیاست

۴۴- ناتوانی رفرمیستها در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی از جهتی محصول ساختار انباشت کنونی (یعنی هسته سرمایه داری دولتی و اقدار شبه دولتی) است.

۴۵- در نتیجه، در نخستین انتخابات مجلس (۲۴ اسفند ۱۳۵۸ و ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹)، نیروهای غیرپارادایمی به تدریج حاشیه ای و حذف شدند. در رابطه با ائتلاف طیفها و نیز نتایج این انتخابات دو مرحله ای، رک؛ روزنامه جمهوری اسلامی، بایگانی دوره ۶۸-۱۳۵۸.

۴۶- برای نمونه رک؛ امام خمینی، ۱۳۷۸: (ج ۱۰: ۱۲)، (ج ۱۲: ۱۲۳)، (ج ۱۵: ۱۹۲)، (ج ۱۸: ۲۰۴)، (ج ۱۵: ۱۹۲).

۴۷- در این زمینه رک؛ مصباحی، ۱۳۷۰: ۱۳۸-۱۳۳.

۴۸- در این رابطه رک؛ خداداد کاشی و دیگران ۱۳۷۹: ۴۸-۴۷.

خودکفایی اقتصادی، گرایش به اصلاحات ارضی جدید، تأسیس جهاد سازندگی و تأمین نیازهای ضروری اقتصاد کشاورزی (پارانه، وام، ابزار تولید و سرمایه‌گذاری در این بخش) اولویت یافت. در ادامه، برنامه بسیج اقتصادی تدوین شد؛ پارانه به صورت گسترده و در قالب‌های متنوع اعطا شد؛ سیستم کوپنی در اقتصاد توزیعی رواج یافت؛ مبارزه با گرانفروشی و تعیین قیمت‌های کالاها در نظام بازار اولویت یافت؛ و از نهادهای خدماتی انقلابی (مانند بنیاد مسکن و مستضعفان)، برای رفاه هر چند نسبی طبقات پایین استفاده شد.^{۴۹} این رخدادها باعث گسترش سرمایه داری دولتی شد و جنگ اهمیت آن را بیشتر کرد زیرا هسته سرمایه‌داری دولتی به نخبگان قدرت امکان می‌داد تا با گسترش سیاستهای رفاهی و ساختارهای نظامی، فرایند بسیج اضطراری طبقات متوسط و پایین جامعه را تسهیل کنند. در نتیجه، سرمایه داری دولتی به لوکوموتیو پارادایم قدرت جمهوری اسلامی تبدیل شد و هیچ بدیل دیگری وجود نداشت تا بتواند جای آن را بگیرد. این سرمایه داری و سیاست عدالت توزیعی آن تا سالهای پایانی جنگ، وحدت نمادی را در جامعه تا حدی تقویت نمود و احساس تعلق و تعهد عمومی به پارادایم قدرت جمهوری اسلامی را در میان اقشار متوسط و پایین استمرار بخشید. با وجود این، سه عامل «رد اصل فردگرایی اقتصادی»، «تأمین نیازهای اساسی جامعه توسط دولت» و «گسترده‌گی هزینه‌های جنگ»، باعث تشدید بحران انباشت سرمایه در هسته سرمایه داری دولتی گردید و این بحران زمینه را برای بازاندیشی محدود و غیرساختاری در آن در دوره پس از جنگ فراهم ساخت.

۳- بحران سرمایه داری دولتی و معمای بازاندیشی در آن

پس از پایان جنگ، دو میل متضاد به موازات هم شکل گرفت. نخست؛ میل به بازسازی و نوسازی جامعه پساجنگ، و دوم؛ تمایل به حفظ و بازتولید نظم پارادایمی در جامعه. میل نخست، نیاز به سرمایه فراتر از سرمایه داری دولتی را اقتضاء می‌کرد و میل دوم، مستلزم عدم تحوّل در هسته سرمایه داری دولتی بود. در نتیجه، نخبگان قدرت برای اطمینان از حصول همزمان به این دو میل متضاد، به ایجاد نسل جدید سرمایه داری شبه دولتی گرایش یافتند. این راه حلّ متضمّن نوعی بازاندیشی محدود و غیرساختاری در سرمایه داری دولتی بود که از برنامه اول توسعه و در قالب سیاست تعدیل ساختاری و بویژه خصوصی سازی آغاز شد و در آن زمان، دو دلیل عمده داشت. نخست؛ بحران انباشت سرمایه و دشوار شدن فرایند بازتولید علیت‌های ساختی پارادایم قدرت جمهوری اسلامی در جامعه. دوم؛ درگذشت سرآمد پارادایم قدرت (۱۳۶۸) و آغاز روابط ساختی جدید در درون پارادایم قدرت مستقر.

۴۹- برای نمونه ر.ک؛ خداداد کاشی و دیگران ۱۳۷۹؛ ستاری ۱۳۸۹: ۱۹۶-۱۸۳.
۵۰- گسترش اینگونه سیاستها و ساختارها که تاکنون در اشکال مختلف ادامه یافته، بدون هسته سرمایه داری دولتی، اساساً هیچگاه ممکن نبوده است.

۳-۱- افول انباشت سرمایه و دشوار شدن فرایند بازتولید علّیت‌های ساختی

در فاصله سالهای ۶۸-۱۳۵۸ و متأثر از ضرورتهای ذاتی جنگ، اقتصاد ایران در شرایطی همچون «عدم تحرک در تولید کلّ و سرانه»، «افول انباشت سرمایه»، «افزایش بیکاری و تورم»، «تداوم ساختار نامناسب تولید»، «گسترش نامتوازن بخش خدمات»، «عدم رشد تکنولوژی تولید»، «وابستگی تولید و مصرف به خارج»، «بی تناسبی سیاستهای بانکی»، «محدودیت ارزی و ریالی»، «افزایش نقدینگی و کسری بودجه» قرار گرفت و در عین حال، با کاهش سرمایه گذاری خارجی دچار بحران بزرگ شد.^۱ تداوم این بحران به رشد شکافهای اقتصادی در جامعه و در نهایت، تضعیف زمینه اجتماعی پارادایم قدرت جمهوری اسلامی گردید. هرچند سرمایه داری دولتی و عدالت توزیعی آن، در سالهای آغازین پس از استقرار جمهوری اسلامی از جدّایت قابل قبولی برای بخش‌های مهمی از طبقات متوسط و پایین جامعه و نقشی موثر در بسیج اجتماعی اضطراری برخوردار بود؛ اما سرمایه داری دولتی ذاتاً قابلیت و کارایی مادی محدودی داشت. بنابراین، تا زمانی که این هسته سرمایه داری کارآیی توزیعی داشت باعث می شد تا انسان انقلابی موضعی بیرون از گفتار و کردار انقلابی اتخاذ نکند و در مسیر باقی بماند. اما در سالهای پایانی جنگ، سرمایه داری دولتی دیگر از توان لازم برای انباشت سرمایه و تداوم سیاست عدالت توزیعی و به تبع آن حفظ و بازتولید ساختار هژمونی، هویت و مشروعیت پارادایم قدرت مستقر در جامعه برخوردار نبود. بدین ترتیب بحران انباشت سرمایه تشدید شد و تشدید این بحران، به حوزه هژمونی، هویت و مشروعیت پارادایم قدرت مستقر سرایت یافت. در نتیجه زمینه برای بازاندیشی در برداشتهای اولیه و انتقادی فراهم گردید.

گرایش نیروهای اقتصاد سیاسی جدید به بازاندیشی اقتصادی از جهتی دیگر، متأثر از این واقعیت بود که پس از پایان جنگ، مساله بسیج اضطراری، ضرورت و موضوعیت خود را از دست داده بود. در نتیجه، عدالت توزیعی هم ضرورت و موضوعیت خود را از دست داد. به این ترتیب در دوره پس از جنگ به تدریج این دیدگاه توسط نخبگان قدرت جدید (بویژه تکنوکراتها) تقویت گردید که در شرایط پس از پایان جنگ، آنچه ضرورت دارد سازندگی است نه بسیج اجتماعی گسترده.^۲ زهیافت مزبور تاثیر شایان توجهی بر نظریه و عمل نیروهای اقتصاد سیاسی جدید گذاشت و تکنوکراتها به مثابه میانجی میان خلوص گرایی اقتصاد اسلامی و اقتصاد لیبرالی، زمینه نوعی عملگرایی در سیاستگذاری اقتصادی را فراهم ساختند. به موازات اهمیت یابی عنصر توسعه (در برنامه اول و دوم)، اقتصاد سیاسی رادیکال دهه اول (۱۳۵۸-۶۸) تحت الشعاع نوعی اقتصاد سیاسی محافظه کار قرار گرفت.^۳ بصورتی مشخص، در این دوره (۱۳۶۸-۷۶) سه فرایند اصلی را می توان متمایز ساخت: نخست؛ فرایندی است که طی آن، به شیوه ای عملگرایانه تلاش

۵۱- در این رابطه برای نمونه ر.ک؛ طبیان ۱۳۷۴: ۱۰۳-۹۶؛ عظیمی، ۱۳۷۱: ۱۰۳۳-۱۰۳۲.

۵۲- این دیدگاه را می توان به وضوح در مصاحبه ها و خطبه های نماز جمعه رییس جمهور وقت ملاحظه نمود. ر.ک؛ هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۸ و ۱۳۷۶.

۵۳- ر.ک؛ عظیمی ۱۳۷۱: ۵۹-۵۷.

گردید تا اصول اقتصاد سیاسی اسلامی با الزامات اقتصاد سیاسی بین الملل به گونه ای مناسب و در قالب مفهوم «مصلحت» ترکیب شود چرا که مطابق تفاسیر و برداشتهای مرسوم این دوره، توسعه اقتصاد ملی جدا از ساختار اقتصاد سیاسی بین الملل ناممکن تلقی می شد. بدین ترتیب تمایل ایده آلیستی گذشته به اقتصاد سیاسی اسلامی با دو خصلت «بسیج گرایی اضطراری» و «خلوص گرایی انقلابی»، تحت الشعاع گرایشهای محافظه کارانه و تمایلات عملگرایانه قرار گرفت. بدین منظور در دوره پس از جنگ، در عین نقد خط مشی های اقتصادی رایج دهه اول (سوسیالیسم اسلامی و عدالت توزیعی)، ضرورت گرایش به سیاست اقتصادی جدید در قالب تعدیل ساختاری مورد تاکید نخبگان قدرت مسلط این دوره (راست سنتی و بویژه تکنوکرات) قرار گرفت.^{۵۴} **مرحله دوم**؛ فرایندی است که طی آن، با درگذشت سرآمد پارادایم قدرت در سال ۱۳۶۸، به تدریج زمینه برای تغییر ترکیب نیروهای اقتصاد سیاسی مسلط در جامعه هموار شد و **مرحله سوم**؛ فرایندی که طی آن اصلاحات اقتصادی بدون اصلاحات سیاسی دنبال گردید. رهیافت مزبور با ترکیب «اقتصاد نسبتاً آزاد» و «سیاست اساساً متمرکز» و کنار نهادن خط مشی اقتصاد سیاسی انتقادی دهه پیش (۱۳۵۸-۶۸) در جستجوی یک اقتصاد سیاسی شبه متعارف بود تا تناسب بیشتری با الزامات اقتصاد سیاسی بین الملل داشته باشد.

۳-۲- درگذشت سرآمد پارادایم قدرت و آغاز روابط ساختی جدید (۱۳۶۸ به بعد)

گرایش به بازاندیشی در سرمایه داری دولتی را باید در درجه دوم ناشی از درگذشت سرآمد پارادایم قدرت جمهوری اسلامی (۱۳۶۸) و عادی شدن کاریزما در دوره پس از آن دانست که همسویی با الزامات اقتصادی را امکان پذیرتر ساخته بود.^{۵۵} در واقع، با عادی شدن کاریزما، بازاندیشی در اقتصاد سیاسی رادیکال دهه اول، هم موضوعیت و هم ضرورتی بیشتر یافت و این بازاندیشی به مرور باعث تغییر ترکیب نیروهای اقتصاد سیاسی مسلط در دوره پس از جنگ شد. از سال ۱۳۶۸ به بعد نیروهای مسلط ترکیبی از روحانیون محافظه کار، طیف سنتی بازار با گرایش سرمایه داری تجاری و نیز تکنوکراتها بودند. این نیروها با موفقیت در انتخابات مجلس چهارم، و نیز بر اثر استفاده از مزایای حاصل از انحصار و رانت، به تدریج به یک طبقه اقتصاد سیاسی در حال رشد، و طیف چپ به نیروی حاشیه ای پارادایم قدرت جمهوری اسلامی تبدیل شدند.^{۵۶} با واگذاری کارخانه ها، بنگاهها و امتیازات اقتصادی به شیوه مذاکره به نهادها و گروه های ذینفوذ، گذار از سرمایه داری دولتی غالب به ترکیبی از سرمایه داری دولتی و شبه دولتی تسهیل گردید.^{۵۷} با آغاز سیاست تعدیل و به ویژه تحت تاثیر فرایند و نحوه اجرای آن، نیروهای اقتصاد سیاسی

۵۴- برای نمونه رک: سفیری ۱۳۷۸؛ ۱۴۷-۱۳۵؛ هاشمی رفسنجانی ۱۳۷۶.

۵۵- همانگونه که وبر در کتاب اقتصاد و جامعه اشاره می کند؛ با عادی شدن کاریزما توجه به اقتصاد اجتناب ناپذیر می گردد. رک: وبر ۱۳۷۴؛ ۴۷۰.

۵۶- رک: سناری ۱۳۸۹؛ ۲۰۱-۱۹۶.

۵۷- در رابطه با روند ر شد شبه دولتی ها در برنامه اول و دوم تو سعه، برای نمونه رک: گزارش پژوهشی مرکز پژوهشهای مجلس ۱۳۷۳؛ ۱۳۷۸؛ ب؛ ۱۳۸۱؛ و نیز تقوی ۱۳۷۳.

شبه دولتی بر اثر «روابط ساختی جدید شکل گرفته» در درون پارادایم قدرت جمهوری اسلامی، از فرصت های نابرابر بیشتری برای کسب رانت و امتیازات انحصاری برخوردار شدند. به موازات این روابط ساختی جدید، به تدریج «ساختار جدید منافع» نیز در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی شکل گرفت و سرمایه داری شبه دولتی علاوه بر تعدیل برخی نارساییهای سرمایه داری دولتی، به مهمترین ابزار پاسخ به انتظارات رفاهی خود نخبگان قدرت تبدیل شد.

در اینجا، دو نکته اساسی وجود دارد. نخست اینکه؛ اگر سرمایه داری دولتی را سود ناشی از انقلاب برای توده های انقلابی فرض کنیم؛ در ادامه، سرمایه داری شبه دولتی را می توان از جهتی سود ناشی از انقلاب برای نخبگان قدرت انقلابی فرض کرد. دوم آنکه؛ اگر پارادایم قدرت جمهوری اسلامی با توسل به هسته سرمایه داری دولتی همواره توانسته است تا بر حمایت بخش موثری از توده های جامعه متکی باشد؛ در ادامه با استفاده از سرمایه داری شبه دولتی، قادر بوده است تا بخش مهمی از نهادها و نخبگان قدرت را وارد چرخه سرمایه داری شبه دولتی نموده و بدین سان، آنها را در مسیر باقی نگهدارد. بدین سان، سرمایه داری شبه دولتی را باید در ذات خود، نوعی «نظام سهم بری جدید» و بازتاب تقدم منافع مادی نخبگان قدرت بر منافع معنوی حاصل از ایدئولوژی انقلابی تلقی کرد.

بر اثر این تقدم منافع، نیروهای نوظهور شبه دولتی با استفاده از روابط ساختی جدید در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی (۱۳۶۸-۷۶)، روند سیاستگذاری اقتصادی و بویژه فرایند و نحوه اجرای خصوصی سازی را با منافع انحصاری خود هماهنگ ساخته و کنترل بخش وسیعی از ساختار تولید و تجارت را در اختیار گرفتند.^{۹۸} این مرحله رشد نیروهای اقتصاد سیاسی شبه دولتی بود. در این دوره، ماهیت دولتی نظام بانکی و بورس و در کل، انحصارات مالی حفظ شد و با نهادینه شدن رانت در اقتصاد ملی و تجارت خارجی ایران، زمینه استفاده نیروهای پارادایمی از فرصت های غیررقابتی بزرگ مانند «اخذ آسان اعتبارات و تسهیلات کلان بانکی»، «کسب امتیاز انجام پروژه های زیرساختی، عمرانی و خدماتی»، «اخذ مجوزهای انحصاری صادرات و واردات کالاهای اساسی معیشتی و مصرفی صنعتی» و «تأثیرگذاری بر روند و روش های خصوصی سازی» (مذاکره، مزایده و یا بورس) فراهم گردید.^{۹۹} در نتیجه، از برنامه سوم توسعه (سال ۱۳۷۹ به بعد)، اجرای خصوصی سازی واقعی، روز به روز دشوارتر و حتی ناممکن تر شد چراکه طی برنامه اول و دوم توسعه، انحصارات نیرومند و گسترده شبه دولتی در بخش های اصلی تولید و تجارت شکل گرفته بود و نیروهای اقتصاد سیاسی شبه دولتی (با ماهیت غالب تجاری و روح سوداگرانه)، علیرغم ناکارایی اقتصادی، موقعیت مسلط خود را در حوزه های مالی و نظام بانکی نیز بیش از

۵۸- در رابطه با میزان واگذاری ها به مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، ر.ک؛ گزارش پژوهشی مرکز پژوهش های مجلس ۱۳۸۰؛ ۱۳۸۷؛ ۱۳۸۸.

۵۹- در باب روش های انحصار و رانت در خصوصی سازی ر.ک؛ گزارش پژوهشی سازمان بورس اوراق بهادار ۱۳۷۸.

پیش گسترش داده بودند. ندر نتیجه، شبه دولتی‌ها از آن زمان تاکنون به تدریج چهار مرحله را طی نموده‌اند. آنها ابتدا به یک «نیروی اقتصاد سیاسی در حال رشد» (۱۳۶۸-۷۶)، سپس به یک «طبقه اقتصاد سیاسی نوظهور» (۱۳۷۶-۸۴)، در مرحله سوم به یک «آبرطبقه اقتصاد سیاسی» (۹۲-۱۳۸۴) و در نهایت، به یک «جامعه شبه دولتی» (۱۳۹۲ به بعد) تبدیل شده‌اند. بویژه جهش تحریم‌ها در دهه ۱۳۹۰ و روند اجرای برنامه‌های پنجم و ششم توسعه، به بلوغ شبه دولتی‌ها و گسست این «جامعه فشرده اما پر قدرت» از «جامعه عمومی گشوده اما ضعیف» انجامید.^{۶۱}

اگر جامعه شبه دولتی‌ها را به دو لایه «سرمایه داری شبه دولتی شخصی» و «سرمایه داری شبه دولتی نهادی» تقسیم کنیم؛ آنگاه باید اذعان کرد که به رغم وجود نوعی رقابت میان این دو لایه اصلی، نوعی شباهت اهداف و منافع میان آنها وجود دارد. اولاً؛ هر دو لایه نوعی آبر طبقه جبران کننده‌اند. ثانیاً؛ هر دو، در اصل سرمایه داری برگزیدگان قدرت‌اند و به اراده‌گرایی نخبگان قدرت مسلط عادت دارند. ثالثاً؛ هر دوی آنها لحنی تهاجمی داشته و این خصلت برای تثبیت موقعیت برتر آنها در اقتصاد سیاسی و تضمین منافع انحصاری شان ضروری بوده است. نهایتاً آنکه؛ هم در سرمایه داری شبه دولتی شخصی و هم نهادی نوعی کلیتومانیای یا جنون دزدی دیده می‌شود. این واقعیت را می‌توانیم «سندروم کلیتومانیای نخبگان قدرت» یا جنون دزدی قدرتمندان بنامیم.^{۶۲} بصورتی مشخص، منظوم آن است که بنیان جامعه شبه دولتی چیزی جز کلیتومانیای نخبگان قدرت نیست. با مرور زمان، بخش مهمی از آنها توانایی خود برای اجتناب از دزدی از سرمایه داری دولتی را از دست داده و با علاقه و انگیزه مالی شخصی و با هدف مال اندوزی، برای آن برنامه ریزی می‌کنند. نکته مهم آن است که هرچه شکاف میان نخبگان قدرت و جامعه بیشتر می‌شود؛ کلیتومانیای نخبگان قدرت نیز تشدید می‌گردد زیرا جنون دزدی و انجام آن، اضطراب و نگرانی آنها از آینده را تا حد زیادی تسکین می‌دهد. این سندروم باعث می‌شود که اعضای جامعه شبه دولتی نه تنها دزدی را به مثابه عملی قهرمانانه حس کنند بلکه برای پیشبرد موفقیت آمیز آن، هر نوع ریاکاری و تظاهر بازیگوشانه را مجاز بدانند. این جنون دزدی به جامعه شبه دولتی خصیصه‌ای اساساً ضد مساوات طلبانه و امتیازجویانه داده و آنها به جز حالات استثناگونه، کماکان دفاع از منافع خاص خود را بر منافع عامه ترجیح می‌دهند.

۶۰- شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی (شستا)، سرمایه گذاری مهر اقتصاد ایرانیان، صندوق بازنشستگی، آستان قدس، کنسرسیوم اعتماد مبین و بنیاد تعاون، از مهمترین شرکت‌های شبه دولتی فعال در فرایند خصوصی سازی بوده‌اند. ر.ک؛ گزارش پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس ۱۳۷۳؛ ۱۳۷۸ الف و ب؛ ۱۳۸۱ الف و ب؛ ۱۳۸۷؛ ۱۳۸۸.

۶۱- در اینجا، منظوم آن است که عملاً با دو جامعه مواجهیم. نخست؛ «جامعه شبه دولتی‌ها» که یک جامعه خاص، متمایز و متشکل از نیروهای اقتصاد سیاسی مسلط است و این جامعه از بالا ایجاد شده؛ به تدریج از توده‌های مردم جدا گردیده و در ادامه، در مقابل آن می‌ایستد. و دوم؛ «جامعه عمومی» که متشکل از توده‌های جامعه بوده و از پایین و به طور طبیعی در تاریخ بر ساخته شده است. اولی جامعه قوی و دومی فعالاً جامعه ضعیف اما بر اثر بسط تکنولوژی در حال توانمندی است.

۶۲- منظوم از نامگذاری شبه دولتی‌ها به یک «طبقه جبران کننده» این است که آنها در قبال برخورداری از منافع حاصل از رانت و انحصار، اولاً؛ تا حد امکان از نظم پارادایمی حفظ و نگهداری کرده و ثانیاً؛ ساترالیسم پارادایمی را به شدت تقویت می‌کنند. به این ترتیب، نوعی «کنش جبرانی» را در پیش می‌گیرند.

۶۳- در مقاله بحرانه‌های اختصاصی سرمایه داری دولتی در ایران (۱۳۹۸) کوشیده‌ام تا تعریف خود از «کلیتومانیای نخبگان قدرت» و نشانه‌ها و ویژگیهای متفاوت این پدیده را شرح دهم. درباره کلیتومانیای، برای نمونه ر.ک؛ Goldman 1991 and 1992.

با ورود نهادها و نخبگان قدرت به درون جامعه شبه دولتی ها، آنها همچون یک نیروی محافظه کار و ذینفوذ ظاهر شده و در تطبیق روندهای کلان اقتصادی با منافع و موقعیت انحصاری خود نقشی بی بدیل ایفا نموده اند؛ به نحوی که با آغاز فرایند خصوصی سازی از سال ۱۳۶۸ تاکنون، نه تنها تحوکی در هسته سرمایه داری دولتی رخ نداده بلکه اقمار شبه دولتی با استفاده از رانتهای انحصاری اعتباری و ارزی (در دهه ۱۳۹۰)، نوعی آریستوکراسی مالی نیز شکل داده اند. این آریستوکراسی مالی زمینه جهش نیروهای شبه دولتی را فراهم ساخته، و با نهادینه کردن زندگی رفاهی در جامعه شبه دولتی ها، به تدریج این جامعه خاص را دچار بیگانگی مفرط و گسست از جامعه عمومی و حتی تضاد با آن کرده است.^{۶۴}

با جهش جامعه شبه دولتی ها، امروزه آنها به مانع اصلی رشد نیروهای بازار تبدیل شده اند. شبه دولتی ها همواره نوعی خصومت فعال و سازش ناپذیر با بورژوازی ملی و جهانی را دنبال کرده و این نزاع آشکار و خشن ناشی از «وظیفه گرایی ارزش محور» و «نتیجه گرایی سودمحور» نیروهای شبه دولتی بوده است. نخست آنکه؛ سرمایه داری شبه دولتی تحت تاثیر خصوصیت فراگماشتگی خود، همواره موظف به رفع خلأ ناشی از بورژوازی ملی و مهار تحولات حادثی است که بورژوازی ملی ممکن است در جامعه ایجاد کند، دوم آنکه؛ جامعه شبه دولتی ها برای دفاع از منافع بزرگ ناشی از رانت و انحصار، انگیزه بی نظیری برای ستیز دائمی با بورژوازی ملی و جهانی دارد. این دو خصلت وظیفه گرایی ارزش محور و نتیجه گرایی سود محور، باعث گرایش ذاتی سرمایه داری شبه دولتی به نوعی «وضعیت نه جنگ نه صلح» در جامعه شده است چراکه در آن صورت، بهترین شرایط هم برای بازتولید نظم پارادایمی، و هم برای انباشت سریع و آسان سرمایه در درون جامعه شبه دولتی ها صورت می پذیرد. در نتیجه، نهادها و نیروهای شبه دولتی در همه روندهای اقتصاد سیاسی، همچون یک آبر طبقه مهاجم ظاهر می شوند و دائماً می کوشند تا با تحکیم موقعیت خود در روابط ساختی موجود در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی بر ساختارهای بوروکراتیک اثر تعیین کننده خود را بر جای گذارند. عالی ترین زمینه و شکل این اثرگذاری را می توان در أخذ مجوزهای انحصاری واردات و صادرات، رانتهای اعتباری و ارزی، و فرایند خصوصی سازی باز یافت و ارزیابی واقعی نتایج حاصله از برنامه اول تا ششم توسعه نشان می دهد که جامعه شبه دولتی ها در همه این مسیرها، کاملاً موفق بوده اند.^{۶۵}

۶۴- برای نمونه، بنا به گفته الیاس نادران رییس کمیسیون تلفیق لایحه بودجه مجلس یازدهم، «یکی از واردکنندگان با استفاده از ارز ۴۲۰۰ تومانی، از کل ملت ایران که در سال ۱۳۹۹ یارانه گرفته بودند؛ منفعت بیشتری کسب کرده است». رک: نادران، نشست خبری لایحه بودجه ۱۴۰۰، تاریخ ۱۸ دی ماه ۱۳۹۹.

۶۵- برای نمونه رک: گزارش پژوهشی مرکز پژوهشهای مجلس (۱۳۷۳؛ ۱۳۷۸؛ الف و ب؛ ۱۳۸۱ الف و ب؛ ۱۳۸۷؛ ۱۳۸۸). و نیز ادعای الیاس نادران رییس کمیسیون تلفیق لایحه بودجه مجلس یازدهم، در مورد سود سرشار ناشی از رانت ارزی واردکنندگان در سال ۱۳۹۹، رک: نشست خبری روز پنجشنبه، مورخ ۱۸ دی ماه ۱۳۹۹.

برداشت نهایی؛ نخبگان قدرت و «چهار قانون آهنین انباشت»^{۶۶}

استدلال پایانی ام آن است که در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی «چهار قانون آهنین انباشت» وجود دارد که هر تحوّل در هسته سرمایه داری دولتی و اعمار شبه دولتی آن را تاکنون ناممکن کرده است. این قوانین آهنین چهارگانه انباشت عبارتند از:

قانون آهنین اول: «هسته سرمایه داری دولتی و اعمار شبه دولتی آن، برای حفظ و بازتولید نظم مورد نظر پارادایم قدرت جمهوری اسلامی در حوزه هژمونی، هویت و مشروعیت، هم ضروری و هم فاقد جایگزین است».

این قانون بیش از آنکه امری دلبخواهانه و ارادی باشد یک الزام هستی شناختی برای نخبگان قدرت مسلط بوده است. در واقع، نخبگان قدرت در چارچوب آگاهی غریزی و نیز فهم خاص خود، همواره بدین سان اندیشیده اند که حفظ و بازتولید نظم پارادایمی (به عنوان غایت نهایی)، هرگز با بورژوازی ملی ممکن نبوده چرا که نتیجه رشد بورژوازی ملی راه یافتن تناقض به درون پارادایم قدرت مستقر است. بنابراین هسته سرمایه داری دولتی «سرمایه داری ضدسرمایه دارانه» است زیرا ابزار مواجهه نخبگان قدرت با انواع دیگر سرمایه داری (بورژوازی ملی/جهانی) است. **قانون آهنین دوم:** «هسته سرمایه داری دولتی و شبه دولتی مهمترین ابزار مادّی کنترل جریان کار، درآمد و مصرف» و به تبع آن، «زندگی سیاسی» اکثریت آحاد جامعه است».

این قانون بر دو خصیصه مهم سرمایه داری دولتی و شبه دولتی یا «سرشت تحسینی سرمایه» و «خشونت سرمایه ای» استوار است. به دلیل وجود اختلالات ذاتی بزرگ در جریان انباشت سرمایه در هسته سرمایه داری دولتی، سرشت تحسینی این سرمایه داری دائماً در حال افول بوده و بنابراین، نخبگان قدرت مسلط بیش از ماهیت تحسینی سرمایه داری دولتی، با توسل به ابزار «خشونت سرمایه ای» بر رفتار فرد و جامعه کنترل و نظارت دارند. در اینجا، منظورم از خشونت سرمایه ای، استفاده نخبگان قدرت از عنصر سرمایه داری دولتی و شبه دولتی برای کنترل جریان کار، درآمد و مصرف» و به تبع آن، دستکاری و تحریف زندگی سیاسی فرد در جامعه است. بخش های عمده ای از جامعه در جستجوی کار، درآمد و مصرف تنها یک انتخاب اصلی دارند و آن تعهد به نظم پارادایمی یا تظاهر به آن، برای ورود به چرخه کار، درآمد و مصرف در جامعه است. این واقعیت را می توانیم «قانون آهنین کار، درآمد و مصرف» در جامعه ایران نام گذاریم که در ذات خود، غالباً نوعی خشونت رویت ناپذیر و گاه رویت پذیر را بر فرد اعمال کرده و نوعی هراس دائمی از محرومیت مالی را در او ایجاد و نهادینه می سازد. نخبگان قدرت از طریق همین قانون آهنین و اعمال خشونت سرمایه ای مندرج در آن قادر بوده اند تا از طبقه متوسط

۶۶- عبارت «قانون آهنین» را از «جامعه شناسی احزاب» رابرت میخلز گرفته و در زمینه و محتوای متفاوتی استفاده کرده ام. برای مقایسه، رک: میخلز ۱۳۷۵.

بوروکراتیک موجودی غالباً منفعل و بی اثر، و از طبقات محافظه کار نیرویی زنده و پویا بسازند.^{۷۷} همزمان، نخبگان قدرت مسلط با وارد ساختن نهادهای بزرگ و نیز نخبگان قدرت متوسط و ضعیف به چرخه سرمایه داری شبه دولتی، از آنها عناصری محافظه کار ساخته و بدین سان، سانترالیسم پارادایمی را هم در درون جامعه و هم در درون پارادایم قدرت مستقر قوام و دوام بخشیده اند.

قانون آهنین سوم: «فقط از طریق هسته سرمایه داری دولتی و اقمار شبه دولتی، امکان مالی پیشبرد یک «برنامه کار پارادایمی بزرگ» در درون جامعه و خارج آن (از رقابت‌های سیاسی داخلی گرفته تا سیاست‌های منطقه‌ای، هسته ای و نظایر آن) وجود دارد.»

نخبگان قدرت مسلط همواره با استفاده از سرمایه داری دولتی و شبه دولتی قادر بوده اند تا رجحانهای خود را در درون یک برنامه کار پارادایمی بزرگ به صورتی مستقل از جامعه دنبال کنند. در نتیجه، سرمایه داری دولتی و شبه دولتی دائماً به مثابه یک اهرم مالی تعیین کننده در درون و بیرون جامعه عمل نموده و حدّ نهایی مشخصی برای رشد آن نمی توان تصور کرد.

قانون آهنین چهارم: «انباشت موثر و مستمر سرمایه در سرمایه داری شبه دولتی، بدون استمرار تنش و بحران عملاً ممکن نیست.»

سرمایه داری شبه دولتی نیاز ذاتی به تنش و بحران دارد چراکه توکد، رشد و بلوغ آن بیش از همه ناشی از دو عنصر «تنش و بحران» بوده است. این دوگانه، نه تنها امکان انحلال و حتّی تضعیف جامعه کوچک اما پر قدرت شبه دولتی ها را در عمل ناممکن می کند بلکه از جهتی، به این نیروهای اقتصاد سیاسی مسلط، امکان خودتعیینی می بخشد. این خودتعیینی در درجه نخست، نتیجه استمرار تنش و بحران در اقتصاد سیاسی ایران و سپس ناشی از غلبه ماهیت تجاری و سوداگرایانه سرمایه داری شبه دولتی بر وجه تولیدی و حتّی خدماتی آن است. منظورم آن است که **اولاً؛** در شرایط تنش و بحران، امکان ایجاد یک «شرایط غیررقابتی نهایی و بادوام» در بازار و به تبع آن، حاشیه ای کردن بورژوازی ملّی مستقل هم آسان و هم موجه است. **ثانیاً؛** تنش و بحران کلید انباشت پویا و مستمر سرمایه در درون جامعه شبه دولتی ها است زیرا امکان فوری بهره برداری نیروهای شبه دولتی از شرایط تنش و بحران، برای استفاده از رانتهای اقتصادی و تجاری (مانند امتیازات انحصاری واردات و صادرات کالاهای اساسی، استفاده آسان از ارز دولتی ارزان و پرسود، کنترل بازار مصرف و...) را برای آنها میسر می سازد. **ثالثاً؛** ماهیت تجاری و جهت گیری سوداگرایانه «سرمایه داری شبه دولتی، نیازمند تداوم تنش و بحران و به تبع آن، ظهور امواج پی در پی تورم در جامعه و به تبع آن، سود فزاینده شبه دولتی ها است. این منطق خاصّ انباشت را می توانیم چرخه «تنش - بحران - تورم - سود» بنامیم که ناشی از تقارن «وظیفه گرایی ارزش محور» با «نتیجه گرایی سود محور» است. منظورم آن است که از یکسو،

۷۷- همانگونه که قبلاً اشاره شد؛ حتی اغلب اعضای همین طبقات سنتی نیز در عین برخورداری از مزایای «ماهیت تحسینی سرمایه داری دولتی» در ایران، به نحو فزاینده ای در معرض «خشونت سرمایه ای» رویت ناپذیر و گاه رویت پذیر سرمایه داری دولتی و اقمار شبه دولتی آن قرار دارند... (ستاری ۱۳۹۸).

تضادهای خارجی برای حفظ روح، ماهیت و حتی هستی پارادایم قدرت جمهوری اسلامی عنصری ضروری است و از سوی دیگر، رانت و انحصار زمانی قابل داوم و تبدیل به سود چشمگیر برای شبه دولتی‌ها است که تنش و بحران ادامه داشته باشد. بنابراین، چرخه مزبور هم برای پارادایم قدرت مستقر و هم برای سرمایه داری شبه دولتی ماهیت خطی داشته و جایگزین ناپذیر است.

این روند میل اشباع ناپذیری به سرمایه داری شبه دولتی در جریان انباشت سرمایه می‌دهد و این انباشتگری اشباع ناپذیر، به سترون شدن مداوم جامعه شبه دولتی و گسست آن از جامعه عمومی می‌انجامد چراکه چرخه «تنش - بحران - تورم - سود» به تدریج نظام «کار، درآمد و مصرف» طبقات پایین و نیز طبقه متوسط جامعه را در معرض تنزیل و نهایتاً زوال قرار می‌دهد. با وجود این، چرخه مزبور کماکان استمرار دارد زیرا «مصلحت‌نهایی پارادایم قدرت» را با «منافع فردی نخبگان قدرت» در هم می‌آمیزد. این چهار قانون آهنین انباشت سرمایه و مطلوبیت ناشی از هر یک از آنها برای نخبگان قدرت، به طبیعی شدن سرمایه داری دولتی و شبه دولتی در اقتصاد سیاسی ایران و بازتولید دائمی آن انجامیده و در عمل باعث شده است که نخبگان قدرت مسلط، نتوانند از گرایش فتیشتیستی به این هسته سرمایه داری خلاصی یابند.

منابع

- ۱- اسپیکلبرگ، هربرت (۱۳۹۱). جنبش پدیدارشناسی؛ درآمدی تاریخی، ترجمه مسعود علیا، ۲ جلد، تهران: مینوی خرد.
- ۲- پسران، هاشم (۱۳۷۸). روندهای اقتصادی و سیاستهای کلان در ایران پس از انقلاب، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
- ۳- تقوی، مهدی (۱۳۷۳). خصوصی سازی در برنامه اول توسعه، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات مالی، سال اول، شماره چهارم.
- ۴- حسینی بهشتی، محمد (۱۳۶۷). حکومت در اسلام، تهران: سروش.
- ۵- حسینی بهشتی، محمد (۱۳۶۹ الف). مساله مالکیت، تهران: سید جمال.
- ۶- حسینی بهشتی، محمد (۱۳۶۹ ب). بازار در سایه حکومت اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۷- حسینی بهشتی، محمد (بی تا). ویژگیهای انقلاب اسلامی، تهران: سیدجمال.
- ۸- حکیم، محمد تقی (۱۴۱۸). الأصول العامه للفقہ المقارن، قم: موسسه آل البيت.
- ۹- خداداد کاشی، فرهاد و دیگران (۱۳۷۹). زمینه‌های انحصار در بخشهای منتخب اقتصاد ایران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.
- ۱۰- خمینی، روح الله (۱۳۲۳)، کشف الاسرار، بی جا: آزادی.
- ۱۱- خمینی، روح الله (۱۳۴۱ و ۱۳۸۷). ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۲- خمینی، روح الله (۱۳۷۸). صحیفه نور (دوره کامل)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۳- روزنامه جمهوری اسلامی، (بایگانی دوره ۶۸-۱۳۵۸). قابل دسترسی در: <https://esam.ir/item/3519968/>
- ۱۴- ستاری، سجاد (۱۳۹۹). گفتارهای نو در جامعه شناسی سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- ستاری، سجاد (۱۳۸۹). اقتصاد سیاسی خصوصی سازی در ایران معاصر، رساله دکتری علوم سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۶- ستاری، سجاد (۱۳۹۸). بحرانهایی اختصاصی سرمایه داری دولتی در ایران، (مقاله علمی پژوهشی، تکمیل و نشر در آینده).

- ۱۷- سفیری، مسعود (۱۳۷۸). حقیقت ها و مصلحت ها (گفتگو با هاشمی رفسنجانی)، تهران: نی.
- ۱۸- صدر، محمداقبر (۱۳۵۸ الف). اقتصاد برتر، ترجمه علی اکبر سیبویه، تهران: میثم.
- ۱۹- صدر، محمداقبر (۱۳۵۸ ب). نهادهای اقتصادی اسلام، ترجمه غلامرضا بیات و فخرالدین شوشتری، تهران: کوکب.
- ۲۰- صدر، محمداقبر (۱۳۵۹). طرح گسترده اقتصاد اسلامی، ترجمه فخرالدین شوشتری، تهران: بدر.
- ۲۱- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۱). فلسفه اقتصاد اسلام، تهران: عطایی.
- ۲۲- طبیبان، محمد (۱۳۷۴). پیرامون برنامه اول و دوم توسعه، تهران: موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.
- ۲۳- طالقانی، محمود (بی تا، الف). آینده بشریت از نظر مکتب‌ها، تهران: سید جمال.
- ۲۴- طالقانی، محمود (بی تا، ب). اسلام و مالکیت، بی‌جا، بی‌نا.
- ۲۵- عظیمی، حسین (۱۳۷۱). مسائل اساسی در بازسازی و توسعه اقتصادی ایران، مندرج در: مجموعه مقالات اولین سمینار بازسازی اقتصادی ایران، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۶- گزارش پژوهشی (۱۳۷۸). چشم اندازهای خصوصی سازی در اقتصاد ایران، سازمان بورس اوراق بهادار؛ شماره گزارش ۱۶۳، شهریور.
- ۲۷- گزارش پژوهشی (۱۳۷۳). مروری بر کارکرد و ریشه های ناکامی خصوصی سازی در ایران، مرکز پژوهشهای مجلس.
- ۲۸- گزارش پژوهشی (۱۳۷۸ الف). واگذاری شرکتهای دولتی و خصوصی با نگاهی به برنامه سوم توسعه، مرکز پژوهشهای مجلس.
- ۲۹- گزارش پژوهشی (۱۳۷۸ ب). ارزیابی فرایند خصوصی سازی در برنامه های اول و دوم توسعه، مرکز پژوهشهای مجلس.
- ۳۰- گزارش پژوهشی (۱۳۸۱ الف). بررسی وضعیت شرکتهای دولتی، مرکز پژوهشهای مجلس.
- ۳۱- گزارش پژوهشی (۱۳۸۱ ب). عملکرد واگذاری شرکتهای دولتی طی سالهای ۸۱-۱۳۶۹، مرکز پژوهشهای مجلس.
- ۳۲- گزارش پژوهشی (۱۳۸۷). گزارش از وضعیت خصوصی سازی در دولت نهم، مرکز پژوهشهای مجلس.
- ۳۳- گزارش پژوهشی (۱۳۸۸). گذار از اقتصاد دولتی به شبه دولتی، مرکز پژوهشهای مجلس.
- ۳۴- گولد، جولیس و ویلیام کولب (۱۳۸۴). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: مازیار.
- ۳۵- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۱). خطوط اصلی اقتصاد اسلامی (نه شرقی - نه غربی)، ۲ جلد، قم: هدف.
- ۳۶- مصباحی، غلامرضا (۱۳۷۰). بررسی اختلاف مواضع موجود در اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، نشریه نور علم، دوره چهارم، شماره ششم.
- ۳۷- مصباحی، غلامرضا (۱۳۵۸). بررسی سیستم‌های اقتصادی (خلاصه‌ای از کتاب اقتصاد ما اثر محمد باقر صدر)، قم: کانون.
- ۳۸- مصباحی، غلامرضا (۱۳۷۱). محور بازسازی اقتصادی یا نقطه شروع توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، مندرج در: مجموعه مقالات اولین سمینار بازسازی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳۹- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷ الف). انسان و سرنوشت، تهران: صدرا.
- ۴۰- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷ ب). مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، تهران: صدرا.
- ۴۱- مطهری، مرتضی (۱۳۶۳). جهان بینی الهی و جهان بینی مادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۴۲- مطهری، مرتضی (بی تا، الف). علل گرایش به مادیگری، قم: صدرا.
- ۴۳- مطهری، مرتضی (بی تا ب). نظرگاه اسلام پیرامون موضع گیری طبقاتی، تهران: چاپخانه سپهر.
- ۴۴- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران: صدرا.
- ۴۵- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: حکمت.
- ۴۶- مطهری، مرتضی (۱۳۶۰). مباحث اقتصادی، قم: اسلامی.
- ۴۷- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). ربا، بانک و بیمه، تهران: صدرا.
- ۴۸- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). جهان بینی توحیدی، تهران: صدرا.

- ۴۹- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). انسان کامل، تهران: صدرا.
- ۵۰- میخلز، رابرت (۱۳۷۵). جامعه شناسی احزاب، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: قومس.
- ۵۱- نادران، الیاس، نشست خبری لایحه بودجه ۱۴۰۰، روز پنجشنبه، تاریخ ۱۸ دی ماه ۱۳۹۹.
- ۵۲- وبر، ماکس (۱۳۷۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: مولی.
- ۵۳- وبر، ماکس (۱۳۹۲). اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری، ترجمه پریسا منوچهری کاشانی و عبدالکریم رشیدیان، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵۴- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۶)، خطبه های جمعه، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی.
- ۵۵- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۶۸)، مجموعه مصاحبه های هاشمی رفسنجانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- 56- Bass, Alan (2017). *Fetishism, Psychoanalysis, and Philosophy*, London: Routledge.
- 57- Goldman, M. J. (1991). *Kleptomania: Making Sense of the Nonsensical*, *American Journal of Psychiatry*, 148, (8), 986-996.
- 58- Goldman, M. J. (1992). *Kleptomania: An Overview*, *Psychiatric Annals*, 22, 68-71.
- 59- Harvey, Jerry B. (1988). *The Abilene Paradox: The Management of Agreement*, *Organizational Dynamics*, New York: American Management Association, Summer, In:
- 60- <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.458.9950&rep=rep1&type=pdf>
- 61- Lacono, Alfonso Maurizio (2016). *The History and Theory of Fetishism*, London: Palgrave Macmillan.
- 62- Richards, I. A. (1965) *The Philosophy of Rhetoric*, New York: Oxford University Press.
- 63- Sattari.Sajjad (2020), *Foundations of State in the Middle East*, Sabbatical Research Project.
- 64- Wood, Allen (1999). *Kant's Ethical Thought*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 65- Worthington, I. (ed.). (2008). *A Companion to Greek Rhetoric*, Oxford: Blackwell.